

داستان لواط قوم لوط و همخوابگی لوط با دخترانش

« چون ابراهیم را وحشت از دل برفت و بشارت فرزند پیامد در آن حال برای خلاص قوم لوط با ما به گفتگو و التماس درآمد (یعنی از فرشتگان که وعده هلاک قوم لوط شنید استدعای نجات بر آنها کرد. که همانا ابراهیم بسیار حلیم و رنوف بود و بسیار بدرگاه خدا دعا و تضرع داشت و بسیار از حق و مغفرت و آمرزش درحق خود و خلق میطلبید. خطاب شد ای ابراهیم از این خواهش درگذر که هنگام حکم قهر الهی بر این قوم فرا رسیده و بر آنها عذابی که حتمی است و بازگشت ندارد خواهد رسید .

و چون فرستادگان (فرشتگان قهر) به لوط وارد شدند (برقوم خود) پریشان خاطر و دلتنگ شد و گفت این روز بسیار سختی است. (و چون فرشتگان بصورت جوانان زیبا بخانه لوط درآمدند) قوم لوط (آگاه شد) و به قصد عمل زشتی که در آن سابقه داشتند بسرعت به درگاه او وارد شدند لوط به آنها گفت این دختران من (جنس زنان امتم که به منزله دختران منند) برای شما پاکیزه و نیکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانان به عمل زشت خود خوار و سرشکسته مکنید.

آیا درمیان شما یکمرد خیر خواه رشید خدا پرست نیست (که شما را از این کار بد منع کند). قوم لوط گفتند ما را رغبت و میلی به آن دختران نیست و تو بخوبی میدانی که مطلب ما چیست. (لوط چون دید پند او اثری ندارد) گفت ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آنکه چون قدرت ندارم از شر شما به رکن محکمی (که اقتدار خدا ست) پناه خواهم برد. فرشتگان به لوط گفتند (تو اندیشه مدار که) ما رسولان پروردگاریم و هرگز دست آزار قوم بتو نرسد تو با اهلیت خود شبانه از این دیار بیرون شو و از اهل خود هیچکس جز آن زن کافرت که آنها هم با قوم باید هلاک شود یکی را وامگذار که وعده عذاب صبحگاه است و تا صبح وقت بسیار نیست.

چون صبح شد فرمان قهرما دیار آن قوم نابکار را ویران و زیرو زبرساخت و برسر آنها مرتب از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم. که آن سنگهای بلا بر سر ستمکاران از امر خدا نشان دار و معین بود و البته چنین هلاکتی از ظالمان عالم دور نخواهد بود. «سوره یازدهم (هود) آیه های ۷۵ تا ۸۴.

این داستان بدور از اندیشه و خرد، در سوره پانزدهم (الحجر) و سوره بیست و ششم (الشعرا) و سوره بیست و نهم (عنکبوت) و سوره پنجاه و یکم (الذاریات) و سوره پنجاه و چهارم (قمر) و سوره شصت و هفتم (الملک) نیز با دگرگونیهای آمده است.

پرسش اینست که

- ۱- خواندن کدام بخش از این داستان سراپا زشت و تبهکاری برای آمرزش روان مردگان ایرانی سودمند است؟
 - ۲- چگونه سوگند بر لواط تیره لوط و یا نوشاندن شراب به لوط و مست کردن وی و همخوابگی دخترانش با او میتواند کسی را پای بند بر درست پیمانی کند؟ که مردم گمراه نگاهداشته ایران در پناه اسلام ناب محمدی هم به این زشتکاریها سوگند یاد مینمایند و هم آنها برای آمرزش روان مردگان خود میخوانند.
- چون این داستان سراپا زشتی و تبهکاری در هفت سوره از قرآن آمده است، هرایرانی که یکبار به قرآن سوگند یاد بنماید یعنی هفت بار به لواط قوم لوط و زنا لوط با دخترانش سوگند یاد نموده است.
- آیا آیت الله های چیره شده بر ایران این نمایندگان راستین بت الله، پاسخی در رد سوگند با این داستان شیرین آمده در کلام الله خود دارند؟ و یا خواهند پذیرفت که خواندن چنین داستانهای مستهجنی نه تنها آمرزنده روان مردگان نیست که آزار دهنده روان آنان هم هست؟

حال بسراغ تورات میرویم تا دریابیم داستان الله فرموده در تورات چگونه آمده است؟

سفر پیدایش ۱۹

باب نوزدهم

« و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشسته بود و چون لوط ایشان را بدید به استقبال ایشان برخاسته روی زمین نهاد و گفت اینک اکنون ای آقای من به خانه بنده خود بیایید و شب را بسربرید و پایهای خود را بشوینید و بامدادان برخاسته راه خود را پیش گیرید. گفتند نی بلکه شب را در کوچه بسر میبریم. اما چون ایشان را الحاح بسیار نمود با او آمده به خانه اش داخل شدند و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت پس تناول کردند و بخواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم سدوم از جوان و پیر تمام قوم از هرجانب خانه وی را احاطه کردند و به لوط ندا در داده گفتند آن دو مرد که امشب به نزد تو درآمدند کجا هستند آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم. آنگاه لوط نزد ایشان بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود ببست. و گفت ای برادران من زنهاری بدن می کنید. اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند ایشان را الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری به این دو مرد ندارید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده اند.

گفتند دور شو و گفتند این یکی آمد تا نزیل ما شود و پیوسته داوری میکند الان با تو از ایشان بدتر کنیم پس برآمد یعنی لوط بشدت هجوم آورده نزدیک آمدند تا در را بشکنند. آنگاه آن دو مرد دست خود را پیش آورده لوط را نزد خود به خانه درآوردند و در را بستند. اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند از خرد و بزرگ به کوری مبتلا کردند که از جستن در خویشتن را خسته ساختند. و آن دو مرد به لوط گفتند آیا کسی دیگر در این جاداری دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری از این مکان بیرون آور. زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت چون که فریاد شدید ایشان بحضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آنرا هلاک کنیم.

پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران او را گرفتند مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک میکند اما بنظر دامادان مسخره آمد. و هنگام فجر آن دو فرشته لوط را شتابانیده گفتند برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا در گناه شهر هلاک شوی. و چون تاخیر مینمود آن مردان دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند چونکه خداوند بروی شفقت نمود و او را بیرون آورده در خارج شهر گذاشتند.

و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت جان خود را دریاب و از عقب منگر و در تمام وادی مایست بلکه به کوه بگریز مبادا هلاک شوی. لوط بدیشان گفت ای آقا چنین مباد. همانا بنده ات در نظر التفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم. اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند. بدو گفت اینک در این امر نیز تو را اجابت فرمودم تا شهری را که سفارش آن نمودی واژگون نسازم. بدانجا بزودی فرار کن زیرا که تا تو بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد از این سبب آن شهر مسمی به صوغر شد.

و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد لوط به صوغر داخل شد. آنگاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید. و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را واژگون ساخت. اما زن او از عقب خود نگریسته ستونی از نمک گردید. بامدادان ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود رفت. و چون به سوی سدوم و عموره و تمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینک دود آن زمین چون دود کوره بالا میرود و هنگامی که خدا شهرهای وادی را هلاک کرد خدا ابراهیم را بیاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد چون آن شهرهایی را که لوط در آنها ساکن بود واژگون ساخت.

و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت. و دختر بزرگ به کوچک گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان بما درآید. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم. پس در همان

شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. و واقع شد که روز دیگر بزرگ به کوچک گفت اینک دوش با پدرم همخواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا و باوی همخواب شو تا نسلی از پدر خود نگاهداریم. آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک همخواب وی شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. پس هر دو دختر از پدر خود حامله شدند. و آن بزرگ پسری زانید او را موآب نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است. و کوچک نیز پسری بزاد و او را بن عمی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمون است»

برداشت از باب نوزدهم (سفرپیدایش ۱۹) آیه های ۱ تا ۳۸ کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید که از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است و به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل به چاپ رسید.

و حال روی سخنم با الله است که میگوید قرآن و تورات هر دو را من فرستاده ام اگر چنین است و سخنت راست است پس چرا در هر یک از داستانهایی اینهمه دوگانه گویی در قرآن و تورات وجود دارد؟

مگر تو در همه سوره های قرآن نگفتی که چون همسر لوط هم از لواط گران بود به کیفرگناهای در سنگباران نابود شد؟ پس چگونه است که در تورات همسر لوط در شمار بیگناهان در آمد که فرشتگان دست او را هم گرفتند و از سنگباران رهائی بخشیدند ولی چون او به پشت سر خود نگاه کرد نمک گردید؟ من دیگر دروغهایی را نادیده گرفتم تنها به من بگو در این داستان کدام سخنت درست است (سخنان آمده در قرآن یا توراتی که خودت میگویی هر دو فرستاده منند؟) تو که درباره لواط گروهی بگفته خود از آفریدگان گمراهت خرد راهنمایی نداشتی. چگونه چنین غیرتی شدی تا شهر و دیارشان را زیر و رو بکنی. آیا این کاربردیت آسانتر از راهنمایی بود؟

چگونه شد زمانی که دو دختر لوط با پدرشان همخوابه میگردیدند، در آن غار گرد و غباری هم نکردی؟ و آن زمان که (برابراب نهم سفر پیدایش ۹ آیه های ۲۱ تا ۲۶) حام پسر نوح در حال مستی پدرش بر او تجاوز کرد چرا صدایت در نیامد؟

همگان باید دریابند که هیچگاه خورشید در پس ابر پنهان نخواهد ماند و اندیشه اهریمنی همواره بر اندیشه اهورانی پیروز نخواهد گردید. همه کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند به نیکی میدانند که تو (الله) همان حجرالاسود در خانه کعبه و بنده آل محمد هستی که آفریننده ات (محمد) تو را در جایگاه خدائی نشانید و آنچه دل تنگش میخواست بنام تو بافت و زیر نام قرآن بخورد مردم ناآگاه زمان داد و با آنهمه دروغهای بزرگ آمده در قرآن، جهان و جهانیان را با نام تو به خاک و خون کشید که پیامد شومش چهارده سده گمراهی، تباهی، بدبختی، سیه روزی و اشک و آه بهره یک میلیارد مردم فریب خورده اسلامی گردیده که نه خود رنگ آزادی و بهزیوی را می بینند و نه میگذارند تا دیگر جهانیان از شادکامی بهره مند گردند که نمونه بارز آن گسترش تروریست اسلامی پایه گذاری شده بدست سید روح الله خمینی در ایران است.

امیدوارم هم میهنانم که با همه هستی خود در ۲۵ سال رهبری ملایان در ایران درستیهای اسلام و شیعه گری را از نزدیک دریافته اند بخود آیند با دیدگانی باز و بدور از پی و رزی تازی پرستی، این بن مایه ننگ (قرآن) رهاورد اسلام را با موشکافی و خردمندانه بررسی کنند و آگاهانه راه راست را خود برگزینند تا از این دام خاتمان سوز هزار و چهارصد ساله یکبار و برای همیشه رهائی یابند.

تا اسلام و شیعه گری در ایران فرمان رواست، بدبختی و فقر و سیه روزی هم فرمان رواست. خرد یار و یاور همه گمراهان باد

پاینده ایران
برافراشته باد درفش کاویانی سرخ و زرد و بنفش

اول مردادماه / ۲۷۱۲

۲۳ ژوئیه ۲۰۰۴

پاریس

آله دال فک

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

derafsh-kaviyani.com